پیشخوان

حاشیه‌ای بر انتشار یادمان آیت‌الله حاج‌شیخ مجتبی بهشتی اصفهانی

در حالات «فقیه بهشتی»

■ شاهد توحیدی

در سال گذشته، حوزه پرسابقه شهر اصفهان یکی از نمادهای علمی خویش را از دست داد. زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ مجتبی بهشتی اصفهانی یادگار سلف صالح و از فقهای وزین و معنون این شهر بود که سالیان سال به تدریس در بالاترین سطوح حوزه اشتغال داشت. به مناسبت چهلمین روز درگذشت آن بزرگ، یادمانی انتشار یافت که معرفی آن، هم اینک موضوع این یادداشت است. جناب محمدعلی نجفی فراهم آورنده این اثر در دیباچه آن آورده است: «شیخ الفقهاء و المجتهدین آیه‌الله حاج شیخ مجتبی بهشتی (قدس سره) شیخ‌العلمای اصفهان بلکه شیخ‌العلمای شیعه در عصر روز غدیر خم ۱۴۳۹ هـ ق ندای ارجعی را لبیک گفت و به دیار باقی شتافت. از طرف برخی دوستان امر شد که به جهت مراسم چهلمین روز درگذشت این مرد بزرگ یادنامه‌ای به پاس ۴۷ سال تدریس در این حوزه علمیه، منتشر گردد و قرعه فال به نام اینجانب زده شد. لذا با ضیق وقت و قلّت بضاعت مزجات مشغول به کار شدم و دفتر حاضر با نام بزرگان فقیهان در چند فصل آماده کردم و به خدمت عزیزان تقدیم می‌کنم:

فصل اول: شرح حال خودنوشت ایشان به همراه تصویر خطّشان.

فصل دوم: شرح حالی که حضرت آیت‌الله والد (آیت‌الله حاج شیخ هادی نجفی اصفهانی) به زبان عربی در کتاب طریق الوصول الی اخبار آل الرسول(ع) به چاپ رساندند و تأیید آیت‌الله بهشتی به خط مبارکشان در آخر آن آمده است، با اصلاحات و اضافات، و این شرح حال، مفصل‌ترین شرح حال آن مرحوم است.

فصل سوم: زندگی‌نامه آن مرحوم به زبان فارسی به قلم شاگردشان حجت‌الاسلام آقای سیدمحمدرضا شفتی (دامه برکات)

فصل چهارم: اسامی برخی از شاگردان و مجازین از آن مرحوم.

آیت‌الله حاج شیخ مجتبی بهشتی اصفهانی

فصل پنجم: مصاحبه‌ای که توسط حضرت آیت‌الله والد در ماه شعبان سال ۱۴۳۸ ق برابر با اردیبهشت ۱۳۹۶ ش، با ایشان انجام شده و توسط مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان فیلمبرداری شده است.

فصل ششم: مقالات. این بخش شامل ۴ مقاله به ترتیب ذیل است:

۱ـ فواید، حکایات و نکاتی چند از زبان حضرت آیت‌الله بهشتی (قدس سره) به قلم حجت‌الاسلام سیدمحمدرضا شفتی (دامت برکاته)

۲ـ فقیه بهشتی به قلم حجت‌الاسلام دکتر حاج شیخ‌حسین حلبیان (دامت برکاته)

۳ـ مدرس بزرگ به قلم حجت‌الاسلام حاج‌شیخ محمدحسن ایزدپناه (دامت برکاته)

۴ـ مقاله‌ای از آیت‌الله بهشتی (قدس سره)

فصل هفتم: اجازات آیت‌الله بهشتی (قدس سره)

فصل هشتم: برخی از اجازات صادر شده توسط آیت‌الله بهشتی (قدس سره)

فصل نهم: برخی از پیام‌های تسلیت

فصل دهم: در آیینه تصویر

در پایان شایسته است نام کتاب‌هایی که شرح حال آیت‌الله بهشتی (رحمت‌الله) در آنها به استقلال ذکر شده است را یاد کنم:

۱ـ دره الصدف فیمن تلمذ من علماء اصفهان بالنجف، ج ۱، ص ۳۹۰ در ده خط، چاپ مجمع الذخائر الاسلامیه، قم‌مقدس، ۱۳۹۳ ش، که اجازات آن مرحوم را از این کتاب برگرفتیم.

۲ـ طریق الوصول الی اخبار آل الرسول(ع)، ص ۴۱۴ـ۴۰۶، چاپ دارالتفسیر، ۱۳۹۵ ش، قم‌مقدس.

۳ـ موسوعه اعلام المدن و البدان الذین درسوا فی النجف الاشرف علماء اصفهان الذین درسوا فی النجف الاشرف، ج ۱، ص ۱۸۶ در ده خط، اعداد و نشر: مرکز النجف الاشرف للتألیف والتوثیق والنشر، ۱۴۳۷ ق.

۴ـ مشاهیر خاندان صدر، ج۱۸، ص۱۳۹ در یک صفحه از آقای دکتر محسن کمالیان، نشر راز نی، پاییز ۱۳۹۶ ش.

۵ـ مجله آینه پژوهش، سال بیست‌ونهم، شماره سوم، مرداد و شهریور ۱۳۹۷، عدد ۱۷۱، ص ۱۵۷، در یک صفحه و نیم به قلم حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ ناصرالدین انصاری قمی (دامت برکاته).

بر ذمه من است که از همه عزیزانی که در نگارش و تهیه و آماده‌سازی و چاپ این اثر مرا همراهی کردند. خصوصاً دفتر مرجع عالیقدر آیت‌الله العظمی مظاهری (دام ظله) رئیس حوزه علمیه اصفهان صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم».

رمضان انقلاب در شهر کاشان در آئینه یادداشت‌های روزانه یک مبارز

شهر مؤمنان در ماه عبادت، ماه قیام

■ محمدرضا کائینی

آنچه پیش روی شماست، یادداشت‌های روزانه جناب موسی کیخا از مبارزان جوان شهر کاشان درباره کنش‌های انقلابیون این شهر در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۷ است. انتشار این روزنگاشت‌ها از دو جنبه بهنگام به نظر می‌آید. اول، همزمانی آنها با ماه مبارک رمضان و دوم، سالروز ارتحال زنده‌یاد آیت‌الله حاج سیدمهدی یثربی که در این نگاشته‌ها فراوان از وی سخن رفته است. امید می‌بریم که انتشار این دست اسناد، در آشنایی همگان به ویژه جوانان با چند و چون انقلاب بزرگ اسلامی مفید و مؤثر افتد.

■ **پنج‌شنبه و جمعه ۲۰ و ۲۱ مرداد / ۶ و ۷ رمضان**

در کاشان غمی توأم با خشم سایه‌افکن می‌شود و دل‌ها به سوی مبارزان مسلمان اصفهان روانه می‌شود.

■ **یک‌شنبه ۲۹ مرداد / ۱۵ رمضان**

صبح در تهران روزنامه فوق‌العاده منتشر و این خبر بلافاصله در کاشان پخش شد که سینما «رکس» آبادان را دیشب به آتش کشیده‌اند و نزدیک به ۴۰۰ نفر در آتش سوخته و خاکستر شده‌اند. کاشان همچون دیگر شهرها بر فاجعه آبادان گریست و مجالس بزرگداشتی برای انسان‌های سوخته در آتش خشم شیطانی شاه در سینما رکس آبادان برگزار کرد و مردم با کنجکاوی این حادثه دردناک را دنبال می‌کنند.

■ **جمعه ۳ شهریور / ۲۰ رمضان**

دیشب شب قدر بود، هنوز غروب نشده بود که این خبر در کاشان پخش شد که: «مسلمانان رشت تظاهرات عظیمی به خاطر جریانات خونین کشور از جمله سینما رکس آبادان برپا کرده‌اند. گویا این تظاهرات از سوی دژخیمان شاه به خون کشیده شده است.»

در کاشان عده زیادی از مسلمین، به خصوص جوانان، به مسجد «حبیب‌موسی» هجوم بردند تا به امامت آیت‌الله یثربی نماز بگزارند و در این شب قدر از محضر مبارک ایشان استفاده کنند، اما مأموران شاه از ورود جوانان به مسجد جلوگیری کردند. آیت‌الله یثربی به اعتراض از این عمل ضداسلامی مأموران اعلام فرمودند که از برگزاری نماز جماعت خودداری خواهند کرد. این عمل انقلابی آیت‌الله یثربی مورد توجه جوانان قرار گرفت و پیوندی عمیق بین روحانیت و جوانان پرشور مسلمان به نمایش گذاشته شد. شب قدر است و مردم کاشان با اندوه به سوی مساجد رهسپار می‌شوند، قلب‌ها لبریز از غم است، مردم دیگر برای خود چیزی از خدا نخواهند خواست. همه یکصدا نابودی رژیم خونخوار پهلوی را آرزو خواهند کرد. شب قدر است و شب نزول رحمت، شب قرآن است و مردم برای پیوند عمیق با قرآن و عترت رهسپار مساجد می‌شوند تا با احیای شب قدر، اوج جدیدی را به سوی معبود خود آغاز نمایند. من همچون برادران و خواهران مسلمان خود به سوی مسجد گذر باباولی رهسپار شدم تا در خدمت مجتهد مبارز، آیت‌الله صبوری، به فیض برسم. وقتی وارد مسجد شدم اشک‌ها بی‌اختیار از چشم‌هایم سرازیر شد، عقده‌های زیادی گلویم را می‌فشرد. صحن نیمه تاریک مسجد مملو از جمعیت بود. یکی از برادران روحانی به منبر رفت. واعظ با هیجان عجیبی همچنان سخن می‌گفت. او هر دو دستش را بلند کرد و در قسمتی از سخنانش گفت: «این دولت کذایی و دیکتاتور، ۷۰۰ انسان را در چهاردیواری سینما رکس آبادان بی‌رحمانه در آتش خشم شیطانی خویش خاکستر کرد، همچنان که از ۹ ماه پیش تاکنون هزاران نفر را در قم و شهرهای دیگر کشور به مسلسل بست؛ به جرم اینکه آزادی اجرای احکام دین و آزادی اجتماعی می‌خواستند، به جرم اینکه خدا خدا می‌کردند، به جرم اینکه از حقوق بر حق خود دفاع می‌کردند و خواسته‌های مشروع اسلامی داشتند و حالا همین خونخوار و ضد نهج‌البلاغه می‌آید و از رادیو پخش می‌کند: علی جانم! علی جانم! آی جوانان! بیدار باشید که این دشمن مکار در لباس میش، شما را نفریبد. من وصیتنامه‌ام را نوشته‌ام و در جیب بغلم گذاشتم و هر لحظه ممکن است به جرم گفتن این حقایق مرا گلوله‌باران کنند، همان‌طور که بدون وقفه این عمل را انجام داده و می‌دهند. بابا اگر امریکا جلوی صدور گندم و برنج خود را بگیرد، بعد از چند ماه ملت تلف می‌شوند. ما که کشاورزی داشتیم، دامداری داشتیم، چرا این دیکتاتور ما را اسیر چنگال بی‌رحم یهود کرده است؟ چرا احتیاج ما را به دست بیگانگان سپرده و اصرار دارد با تمام نیروی درندگی‌اش ما را پاره کند، بیدار باش جوان! این دشمن دیگر تو را نفریبد! از این آهن‌پاره‌ها نترسید! از مرگ با افتخار و در راه خدا نترسید! با سلاح ایمان برخیزید و این مایه ننگ بشریت را نابود کنید و از میان بردارید!» جمعیت مات و مبهوت به گوینده، خیره مانده بودند. آیت‌الله صبوری هم در میان جمعی از طلاب و جوانان مسلمان، در نزدیکی منبر نشسته بودند. قرار بود بعد از سخنرانی تا هنگام سحر، نماز صدرکعتی به امامت آیت‌الله صبوری انجام شود. واعظ هنوز روی منبر سخن می‌گفت که از پشت‌بام مسجد صدای شلیک چند گلوله در فضا طنین‌انداز شد و سپس مسجد در پوشش ابرعظیمی از گاز اشک‌آور قرار گرفت. فریاد شیون زن‌ها و بچه‌های مسلمان در صحن مسجد پیچید و همگان هراسان به سوی درهای خروجی هجوم بردند. برای اکثر حاضران در مسجد چنین فاجعه‌ای تازگی داشت. عده‌ای از جوانان، آیت‌الله صبوری و روحانیون را در محاصره خود از مسجد خارج کردند. معلوم نبود چه اتفاقاتی قرار است رخ دهد. وحشت بر جمعیت حکمفرما شده بود، همه سرفه‌کنان و تلوخوران در حالی که چشم‌هایمان به شدت می‌سوخت، به گوشه و کنار صحن مسجد پناه بردیم. با عده‌ای از جمعیت به سوی درپشت بام رفتیم که متوجه شدیم راه بسته است. یک لحظه هم فکر کردیم در مسجد به محاصره جلادان شاه درآمدیم. نفس‌هایمان به سختی بالا می‌آمد، سراسیمه و افتان و خیزان راه سرداب مسجد را پیش گرفتیم. چند پیرمرد حالشان به‌هم خورد و در راه مسیر سرداب بر زمین افتادند که با کمک عده‌ای از برادران به سرداب آورده شدند. بلافاصله چند تکه مقوا در سرداب آتش زدیم. هر لحظه انتظار داشتیم با دژخیمان مسلسل به دست مواجه شویم. پس از دقایقی خبری از مأموران نشد و ما هم که جزو آخرین افراد بودیم، از مسجد خارج شدیم. داخل کوچه، زنان و مردان مسلمان با ظروف آب، صف کشیده بودند و آن‌قدر آب روی سروصورتمان ریختند که کاملاً لباس‌هایمان خیس شد، اما چشمانمان همچنان به شدت می‌سوخت. این جنایت مأموران در مسجد، آن هم در شب قدر خیلی از شاه‌پرستان را هم از حکومت ننگین شاه منزجر ساخت و قدم مثبت دیگری بود در جهت اتحاد هرچه بیشتر اقشار مردم علیه حکومت ضد مذهبی شاه.

■ **شنبه ۴ شهریور / ۲۱ رمضان**

به مناسبت روز بیست و یکم ماه رمضان، طبق برنامه‌های هر ساله سیل جمعیت از کاشان به سوی آران جهت زیارت مرقد «هلال بن علی» سرازیر شد. در این روز مردم مسلمان و انقلابی «آران و بیدگل» برنامه‌های تبلیغی و انقلابی ترتیب داده بودند و بعد از ظهر امروز جوانان رزمنده در خیابان‌های فاضل نراقی، حبیب‌موسی، گذر باباولی و چند نقطه دیگر شهر تظاهراتی برپا کردند و این در حالی است که کاشان زیرپوششی از تانک‌ها و خودروهای نظامی چکمه‌پوشان شاه قرار دارد. ضمناً در «فین بزرگ» هم همچون آران و بیدگل، رزمندگان مسلمان فعالیت‌های خود را علیه رژیم شاه آغاز کرده‌اند. امید می‌رود مردم فین که از داشتن عالم دانشمند، آیت‌الله حاجی‌مکی برخوردار هستند، فعالیت‌های ضداستبدادی و استعماری خود را افزایش دهند. از دستاوردهای چشمگیر نهضت اسلامی تا به امروز یکی انحلال حزب جهنمی سلطنتی رستاخیز است و دیگری برگشت تاریخ هجری شمسی به‌جای تاریخ شاهنشاهی در کشور، اما شریف امامی نخست‌وزیر فعلی شاه با انجام بعضی از خواسته‌های مردم با عوام‌فریبی شیطانی مخصوص خود سعی دارد حرکت سریع این نهضت اسلامی را متوقف سازد، اما کور خوانده است. این اعمال شریف‌امامی آش داغ‌خوردن است.

■ **سه‌شنبه ۷ شهریور / ۲۴ رمضان**

دیشب در خیابان محتشم برادران و خواهران مسلمان، دست به تظاهرات زدند که با دخالت مأموران پلیس عده‌ای از برادران دستگیر شدند. امروز هم بازار کاشان به مناسبت بزرگداشت شهدای دیروز قم تعطیل شد. گویا ده‌ها برادر مسلمان ما در قم به دست دژخیمان شاه به شهادت رسیدند. کاشان در اندوه عمیقی فرورفته است. اخبار و گفته‌های در معرض افکار عمومی باعث شده مردم کاشان بر تظاهرات خود بیفزایند و جوانان مسلمان در مساجد حبیب موسی، میرنشانه و درب فین دست به تظاهرات پرشوری زدند که با دخالت مأموران، عده‌ای زخمی شدند.

■ **چهارشنبه ۸ شهریور / ۲۵ رمضان**

امروز پس از نماز جماعت ظهر، تقریباً تمام ائمه جماعت کاشان به همراه مؤمنین در مسجد گذر باباولی گرد آمدند و تقریباً ۱۵ هزار نفر بسیج شدند. روحانیون به همراه آیت‌الله صبوری در پیشاپیش جمعیت، دست به تظاهرات آرامی زدند که در مرحله «پانخل» با دخالت مأموران شاه به خشونت گرایید. جوانان با دادن شعار، ایستادگی می‌کردند و از سوی مأموران هم شلیک گلوله و گاز اشک‌آور آغاز شد. یک طلبه به نام رحیمی، شهید و تعدادی مجروح شدند. این درگیری ساعت‌ها ادامه داشت. صدای شلیک گلوله‌ها و گازهای اشک‌آور در کنار فریادهای بدون وقفه رزمندگان اسلام، شهر را در اضطراب فروبرد. از خبرهایی که در معرض افکار عمومی قرار دارد، ورود هواکوفنگ، رئیس شورای دولتی جمهوری خلق چین است که برای دومین روز با شاه جلاد در کشور ما هم‌پیاله شده. آری این است دفاع از خلق‌های مظلوم که کمونیست‌ها همیشه آن را شعار می‌دهند!

■ **پنج‌شنبه ۹ شهریور / ۲۶ رمضان**

امروز کاشان یکپارچه تعطیل بود. مردم بر فاجعه‌ای که دیروز در این شهر و شهرهای دیگر کشور روی داد، سوگوار و در مبارزه با چکمه‌پوشان شاه مصمم هستند. طبق اطلاعیه روحانیت کاشان که در آن اعمال ضداسلامی و انسانی مأموران محکوم شده بود، ائمه جماعت اعلام کردند به اعتراض از رفتار خشونت‌بار جلادان شاه تا اطلاع ثانوی از برگزاری نماز جماعت خودداری خواهند کرد. امروز به فین بزرگ رفتم. مجتهد عالیقدر، آیت‌الله مکی ورودی مسجد فین به همراه صدها جوان این منطقه ایستاده بود و جمعیت انفرادی نماز ظهر و عصر به‌جای آوردند. آقای مکی غمگین و افسرده به نظر می‌رسید و این حالت گویای درد عمیق ایشان از خشونت‌های شیطانی مأموران شاه است و جوانان این موضوع را خوب درک می‌کردند. در بعضی از مساجد کاشان، مجالسی به مناسبت چهلمین روز شهادت حاج‌کافی برگزار می‌شود.

■ **جمعه ۱۰ شهریور / ۲۷ رمضان**

امروز بعد از چهار روز اعتصاب، بازار کاشان باز شد و شهر حالت عادی به خود گرفت. دیشب در مسجد «چهل‌تن»، جوانان مسلمان کاشان تظاهرات پرشوری همراه با شعار انجام دادند که بدون دخالت مأموران پایان یافت. امروز شاگردان زینب کبری، از محله پشت مشهد دست به تظاهرات زدند، این خواهران که با چادر مشکی حرکت می‌کردند عکس‌های رهبر انقلاب، امام خمینی را با خود حمل می‌کردند و عده‌ای از مردان مسلمان مبارز هم آنها را همراهی می‌کردند. همچنین امروز کارگران کارخانه مخمل کاشان با همبستگی چشمگیری از رفتن به محل کار خودداری کردند.

■ **دوشنبه ۱۳ شهریور / عید فطر**

امروز عید فطر است و طبق برنامه‌های قبلی، ملت ایران باید با همبستگی هرچه بیشتر قدرت تزلزل‌ناپذیر خود را به رژیم شاه و اربابانشان به اثبات برسانند. ساعت هفت صبح به آرامگاه فیض رفتم. به‌تدریج این منطقه وسیع، مملو از جمعیت شد که اکثراً برای درگذشتگان خود بزرگداشت برپا کرده بودند. دیشب جوانان رزمنده مسلمان بیکار ننشسته بودند و شعار «زنده‌باد خمینی» و «مرگ بر شاه خائن» را بر تمام دیوارهای فیض نوشته بودند. با جو فعلی اگر کسی به جرم نوشتن این شعارها توسط مزدوران شاه دستگیر شود، مرگ وی حتمی به نظر می‌رسد. در منطقه فیض، به جز مأموران ساواک که در لباس شخصی بودند، اثری از نظامیان مسلسل به دست نبود. تقریباً ساعت ۱۰ صبح، فیض را به طرف مزار «دشت‌افروز» ترک کردم. در این محل هم هزاران زن و مرد مسلمان اجتماع کرده بودند و بر در و دیوار آرامگاه‌های دشت‌افروز، روی پارچه سفید و بزرگی که به دیوار نصب شده بود این جملات نوشته شده بود: «ای برادران مسلمان! اگر خواهان یک حکومت اسلامی هستید، رهبر ما فقط مرجع عالیقدر امام خمینی!»

جمعیت آرام و خونسرد بودند و آهسته و با احتیاط راجع به مسائل روز صحبت می‌کردند. با همت تعدادی از جوانان، از قلب جمعیت این شعار طنین‌انداز شد: «یا حجت بن‌الحسن‌العسکری! مرگ بر این سلسله پهلوی».

جمعیت منسجم شدند و به صورت دو گروه و با خواندن شعار دست به تظاهرات زدند و به سوی میدان کمال‌الملک سرازیر شدند. همزمان رزمندگان مسلمان از آرامگاه فیض با دادن شعار، دست به تظاهرات زدند. هر دو گروه در میدان کمال‌الملک به هم رسیدند و جمعیت عظیمی را تشکیل دادند. جمعیت با فریادهای بیشتری از مسیر خیابان محتشم به سوی محله پشت مشهد سرازیر شدند. خواهران مسلمان در دو طرف خیابان به پشت بام‌ها آمده بودند و با ریختن گلاب روی سر برادرانشان آنها را تشویق می‌کردند. اعلامیه‌های دست‌نویسی هم از پشت‌بام‌ها به داخل جمعیت ریخته می‌شد که روی اعلامیه‌ها چنین نوشته شده بود: «برادران مسلمان موفق باشید! اگر با مأموران خونخوار روبه‌رو شدید درهای خانه‌های ما به روی شما باز است.»

در انتهای خیابان محتشم، جمعیت زیادی که نماز عید فطر را به امامت مجتهد عالیقدر، آیت‌الله یثربی برگزار کرده بودند، با فریاد و مشت‌های گره کرده به دیگر برادران تظاهرکننده خود پیوستند. جمعیت تقریب ۳۰ هزار نفر تخمین زده شد. در «دروازه دولت» مأموران جلوی جمعیت را گرفتند و از ترس اینکه مبادا جمعیت مجسمه شاه ملعون را پایین بیاورند از پیشروی تظاهرکنندگان جلوگیری کردند و در راه خدا نترسید! با سلاح ایمان برخیزید و این مایه ننگ بشریت را نابود کنید و از میان بردارید!» جمعیت مات و مبهوت به گوینده، خیره مانده بودند. آیت‌الله صبوری هم در میان جمعی از طلاب و جوانان مسلمان، در نزدیکی منبر نشسته بودند. قرار بود بعد از سخنرانی تا هنگام سحر، نماز صدرکعتی به امامت آیت‌الله صبوری انجام شود. واعظ هنوز روی منبر سخن می‌گفت که از پشت‌بام مسجد صدای شلیک چند گلوله در فضا طنین‌انداز شد و سپس مسجد در پوشش ابرعظیمی از گاز اشک‌آور قرار گرفت. فریاد شیون زن‌ها و بچه‌های مسلمان در صحن مسجد پیچید و همگان هراسان به سوی درهای خروجی هجوم بردند. برای اکثر حاضران در مسجد چنین فاجعه‌ای تازگی داشت. عده‌ای از جوانان، آیت‌الله صبوری و روحانیون را در محاصره خود از مسجد خارج کردند. معلوم نبود چه اتفاقاتی قرار است رخ دهد. وحشت بر جمعیت حکمفرما شده بود، همه سرفه‌کنان و تلوخوران در حالی که چشم‌هایمان به شدت می‌سوخت، به گوشه و کنار صحن مسجد پناه بردیم. با عده‌ای از جمعیت به سوی درپشت بام رفتیم که متوجه شدیم راه بسته است. یک لحظه هم فکر کردیم در مسجد به محاصره جلادان شاه درآمدیم. نفس‌هایمان به سختی بالا می‌آمد، سراسیمه و افتان و خیزان راه سرداب مسجد را پیش گرفتیم. چند پیرمرد حالشان به‌هم خورد و در راه مسیر سرداب بر زمین افتادند که با کمک عده‌ای از برادران به سرداب آورده شدند. بلافاصله چند تکه مقوا در سرداب آتش زدیم. هر لحظه انتظار داشتیم با دژخیمان مسلسل به دست مواجه شویم. پس از دقایقی خبری از مأموران نشد و ما هم که جزو آخرین افراد بودیم، از مسجد خارج شدیم. داخل کوچه، زنان و مردان مسلمان با ظروف آب، صف کشیده بودند و آن‌قدر آب روی سروصورتمان ریختند که کاملاً لباس‌هایمان خیس شد، اما چشمانمان همچنان به شدت می‌سوخت. این جنایت مأموران در مسجد، آن هم در شب قدر خیلی از شاه‌پرستان را هم از حکومت ننگین شاه منزجر ساخت و قدم مثبت دیگری بود در جهت اتحاد هرچه بیشتر اقشار مردم علیه حکومت ضد مذهبی شاه.

■ **شنبه ۴ شهریور / ۲۱ رمضان**

به مناسبت روز بیست و یکم ماه رمضان، طبق برنامه‌های هر ساله سیل جمعیت از کاشان به سوی آران جهت زیارت مرقد «هلال بن علی» سرازیر شد. در این روز مردم مسلمان و انقلابی «آران و بیدگل» برنامه‌های تبلیغی و انقلابی ترتیب داده بودند و بعد از ظهر امروز جوانان رزمنده در خیابان‌های فاضل نراقی، حبیب‌موسی، گذر باباولی و چند نقطه دیگر شهر تظاهراتی برپا کردند و این در حالی است که کاشان زیرپوششی از تانک‌ها و خودروهای نظامی چکمه‌پوشان شاه قرار دارد. ضمناً در «فین بزرگ» هم همچون آران و بیدگل، رزمندگان مسلمان فعالیت‌های خود را علیه رژیم شاه آغاز کرده‌اند. امید می‌رود مردم فین که از داشتن عالم دانشمند، آیت‌الله حاجی‌مکی برخوردار هستند، فعالیت‌های ضداستبدادی و استعماری خود را افزایش دهند. از دستاوردهای چشمگیر نهضت اسلامی تا به امروز یکی انحلال حزب جهنمی سلطنتی رستاخیز است و دیگری برگشت تاریخ هجری شمسی به‌جای تاریخ شاهنشاهی در کشور، اما شریف امامی نخست‌وزیر فعلی شاه با انجام بعضی از خواسته‌های مردم با عوام‌فریبی شیطانی مخصوص خود سعی دارد حرکت سریع این نهضت اسلامی را متوقف سازد، اما کور خوانده است. این اعمال شریف‌امامی آش داغ‌خوردن است.

■ **سه‌شنبه ۷ شهریور / ۲۴ رمضان**

دیشب در خیابان محتشم برادران و خواهران مسلمان، دست به تظاهرات زدند که با دخالت مأموران پلیس عده‌ای از برادران دستگیر شدند. امروز هم بازار کاشان به مناسبت بزرگداشت شهدای دیروز قم تعطیل شد. گویا ده‌ها برادر مسلمان ما در قم به دست دژخیمان شاه به شهادت رسیدند. کاشان در اندوه عمیقی فرورفته است. اخبار و گفته‌های در معرض افکار عمومی باعث شده مردم کاشان بر تظاهرات خود بیفزایند و جوانان مسلمان در مساجد حبیب موسی، میرنشانه و درب فین دست به تظاهرات پرشوری زدند که با دخالت مأموران، عده‌ای زخمی شدند.

■ **چهارشنبه ۸ شهریور / ۲۵ رمضان**

امروز پس از نماز جماعت ظهر، تقریباً تمام ائمه جماعت کاشان به همراه مؤمنین در مسجد گذر باباولی گرد آمدند و تقریباً ۱۵ هزار نفر بسیج شدند. روحانیون به همراه آیت‌الله صبوری در پیشاپیش جمعیت، دست به تظاهرات آرامی زدند که در مرحله «پانخل» با دخالت مأموران شاه به خشونت گرایید. جوانان با دادن شعار، ایستادگی می‌کردند و از سوی مأموران هم شلیک گلوله و گاز اشک‌آور آغاز شد. یک طلبه به نام رحیمی، شهید و تعدادی مجروح شدند. این درگیری ساعت‌ها ادامه داشت. صدای شلیک گلوله‌ها و گازهای اشک‌آور در کنار فریادهای بدون وقفه رزمندگان اسلام، شهر را در اضطراب فروبرد. از خبرهایی که در معرض افکار عمومی قرار دارد، ورود هواکوفنگ، رئیس شورای دولتی جمهوری خلق چین است که برای دومین روز با شاه جلاد در کشور ما هم‌پیاله شده. آری این است دفاع از خلق‌های مظلوم که کمونیست‌ها همیشه آن را شعار می‌دهند!

■ **پنج‌شنبه ۹ شهریور / ۲۶ رمضان**

امروز کاشان یکپارچه تعطیل بود. مردم بر فاجعه‌ای که دیروز در این شهر و شهرهای دیگر کشور روی داد، سوگوار و در مبارزه با چکمه‌پوشان شاه مصمم هستند. طبق اطلاعیه روحانیت کاشان که در آن اعمال ضداسلامی و انسانی مأموران محکوم شده بود، ائمه جماعت اعلام کردند به اعتراض از رفتار خشونت‌بار جلادان شاه تا اطلاع ثانوی از برگزاری نماز جماعت خودداری خواهند کرد. امروز به فین بزرگ رفتم. مجتهد عالیقدر، آیت‌الله مکی ورودی مسجد فین به همراه صدها جوان این منطقه ایستاده بود و جمعیت انفرادی نماز ظهر و عصر به‌جای آوردند. آقای مکی غمگین و افسرده به نظر می‌رسید و این حالت گویای درد عمیق ایشان از خشونت‌های شیطانی مأموران شاه است و جوانان این موضوع را خوب درک می‌کردند. در بعضی از مساجد کاشان، مجالسی به مناسبت چهلمین روز شهادت حاج‌کافی برگزار می‌شود.

■ **جمعه ۱۰ شهریور / ۲۷ رمضان**

امروز بعد از چهار روز اعتصاب، بازار کاشان باز شد و شهر حالت عادی به خود گرفت. دیشب در مسجد «چهل‌تن»، جوانان مسلمان کاشان تظاهرات پرشوری همراه با شعار انجام دادند که بدون دخالت مأموران پایان یافت. امروز شاگردان زینب کبری، از محله پشت مشهد دست به تظاهرات زدند، این خواهران که با چادر مشکی حرکت می‌کردند عکس‌های رهبر انقلاب، امام خمینی را با خود حمل می‌کردند و عده‌ای از مردان مسلمان مبارز هم آنها را همراهی می‌کردند. همچنین امروز کارگران کارخانه مخمل کاشان با همبستگی چشمگیری از رفتن به محل کار خودداری کردند.

■ **دوشنبه ۱۳ شهریور / عید فطر**

امروز عید فطر است و طبق برنامه‌های قبلی، ملت ایران باید با همبستگی هرچه بیشتر قدرت تزلزل‌ناپذیر خود را به رژیم شاه و اربابانشان به اثبات برسانند. ساعت هفت صبح به آرامگاه فیض رفتم. به‌تدریج این منطقه وسیع، مملو از جمعیت شد که اکثراً برای درگذشتگان خود بزرگداشت برپا کرده بودند. دیشب جوانان رزمنده مسلمان بیکار ننشسته بودند و شعار «زنده‌باد خمینی» و «مرگ بر شاه خائن» را بر تمام دیوارهای فیض نوشته بودند. با جو فعلی اگر کسی به جرم نوشتن این شعارها توسط مزدوران شاه دستگیر شود، مرگ وی حتمی به نظر می‌رسد. در منطقه فیض، به جز مأموران ساواک که در لباس شخصی بودند، اثری از نظامیان مسلسل به دست نبود. تقریباً ساعت ۱۰ صبح، فیض را به طرف مزار «دشت‌افروز» ترک کردم. در این محل هم هزاران زن و مرد مسلمان اجتماع کرده بودند و بر در و دیوار آرامگاه‌های دشت‌افروز، روی پارچه سفید و بزرگی که به دیوار نصب شده بود این جملات نوشته شده بود: «ای برادران مسلمان! اگر خواهان یک حکومت اسلامی هستید، رهبر ما فقط مرجع عالیقدر امام خمینی!»

جمعیت آرام و خونسرد بودند و آهسته و با احتیاط راجع به مسائل روز صحبت می‌کردند. با همت تعدادی از جوانان، از قلب جمعیت این شعار طنین‌انداز شد: «یا حجت بن‌الحسن‌العسکری! مرگ بر این سلسله پهلوی».

جمعیت منسجم شدند و به صورت دو گروه و با خواندن شعار دست به تظاهرات زدند و به سوی میدان کمال‌الملک سرازیر شدند. همزمان رزمندگان مسلمان از آرامگاه فیض با دادن شعار، دست به تظاهرات زدند. هر دو گروه در میدان کمال‌الملک به هم رسیدند و جمعیت عظیمی را تشکیل دادند. جمعیت با فریادهای بیشتری از مسیر خیابان محتشم به سوی محله پشت مشهد سرازیر شدند. خواهران مسلمان در دو طرف خیابان به پشت بام‌ها آمده بودند و با ریختن گلاب روی سر برادرانشان آنها را تشویق می‌کردند. اعلامیه‌های دست‌نویسی هم از پشت‌بام‌ها به داخل جمعیت ریخته می‌شد که روی اعلامیه‌ها چنین نوشته شده بود: «برادران مسلمان موفق باشید! اگر با مأموران خونخوار روبه‌رو شدید درهای خانه‌های ما به روی شما باز است.»

در انتهای خیابان محتشم، جمعیت زیادی که نماز عید فطر را به امامت مجتهد عالیقدر، آیت‌الله یثربی برگزار کرده بودند، با فریاد و مشت‌های گره کرده به دیگر برادران تظاهرکننده خود پیوستند. جمعیت تقریب ۳۰ هزار نفر تخمین زده شد. در «دروازه دولت» مأموران جلوی جمعیت را گرفتند و از ترس اینکه مبادا جمعیت مجسمه شاه ملعون را پایین بیاورند از پیشروی تظاهرکنندگان جلوگیری کردند و